

کارآیی انگارهٔ صرف واژگانی؛ تحلیلی براساس داده‌های زبان فارسی^۱

سحر بهرامی خورشید*

استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۹۴/۱/۲۶

دریافت: ۹۳/۱۱/۱۲

چکیده

این مقاله به دنبال بررسی نظام ساختواری زبان فارسی در چارچوب انگارهٔ صرف واژگانی - مطرح شده توسط کیپارسکی - است. هدف از انجام این پژوهش بررسی میزان کارایی این انگاره در تحلیل داده‌های زبان فارسی است. بدین‌منظور، پس از معروفی این انگاره در قالب سه پرسش به تحلیل داده‌ای پرداخته می‌شود که در نگاه نخست انطباق چندانی با انگارهٔ موردنظر این مقاله ندارند. در ادامه به کمک معیارهای مختلف نحوی، معنایی و شناختی آشکار می‌شود که اغلب داده‌ها نهایتاً نوعی همسویی و انطباق با انگاره موردنظر نشان می‌دهند. تأکید می‌شود که میزان کارایی این انگاره در تحلیل داده‌ای زبان انگلیسی - زبانی که انگاره براساس آن بنا شده - بیشتر از کارایی آن در زبان فارسی است. افزون بر این، نگارنده در جهت رفع نقصی که انگارهٔ کیپارسکی در تحلیل گروه‌واژه‌ها در زبان فارسی دارد، پیشنهاد وجود حلقه‌ای ارتباطی داده است که بتواند نمایانگر نوعی حرکت چرخه‌ای یا رفت‌وبرگشتی بیان دو سطح واژگان و نحو زبان باشد؛ زیرا خاستگاه اولیه گروه‌واژه‌ها سطح نحو زبان است که پس از واژگانی شدن بار دیگر به سطح نحو بازمی‌گردد. به‌نظر می‌رسد وجود این حلقه، ضریب کارآمدی الگوی کیپارسکی را افزایش می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: انگارهٔ صرف واژگانی، صرف، لایهٔ ساختواری، واژگان، وند.

۱. مقدمه

در میان انگاره‌های^۲ متفاوت صرفی، انگارهٔ واج‌شناسی و صرف واژگانی^۳ - که به اختصار صرف

Email: sahbahrami@modares.ac.ir

* نویسندهٔ مسئول مقاله:

* اژگانی نامیده می‌شود - چارچوبی نظری است که در آن تعامل دوسویه و نظاممند دو حوزهٔ واج‌شناسی و صرف به‌چشم می‌خورد. گرچه این تعامل در آثار کلاسیک واجی و صرفی به‌ویژه انگاره SPE^۶ چامسکی^۷ و هله^۸ نیز مشاهده می‌شود؛ بی‌ترید انگارهٔ معرفی شده از سوی پل کیپارسکی^۹ در سال ۱۹۸۲ کارآمدترین انگاره‌ای است که به‌گونه‌ای نظاممند، این تعامل و ارتباط را نشان می‌دهد. این انگاره بر مبنای داده‌های زبان انگلیسی بنا شده است؛ لذا فرضیه این مقاله بر این است که با توجه به قابلیت انگاره در تحلیل داده‌های زبان انگلیسی و همچنین با توجه به ابزارها و سازوکار نظری انگاره، صرف و اژگانی می‌تواند در زبان فارسی نیز کارآمد باشد.

در انگارهٔ صرف و اژگانی واحدهای صرفی^{۱۰} در لایه‌هایی پایگانی^۹ ساماندهی شده‌اند که در هر لایه، واج‌شناسی و صرف با یکدیگر در تعاملی دوسویه‌اند. از آنجایی که بررسی برخی داده‌ها نشان می‌دهد، به‌ظاهر، تحلیل آن‌ها در چارچوب انگارهٔ موردنظر نمی‌گنجد؛ در واقع این پژوهش، تلاشی برای سنجش میزان کارآمدی این انگاره بر اساس داده‌های زبان فارسی است و با توجه به ماهیت و روش، پژوهشی توصیفی-تحلیلی^{۱۱} است که در آن پس از توصیف انگارهٔ صرف و اژگانی به تحلیل و توصیف داده‌های زبان فارسی در قالب این انگاره پرداخته می‌شود. هدف اصلی این پژوهش محک انگارهٔ صرف و اژگانی با داده‌های زبان فارسی است؛ بنابراین به‌دبیال پاسخ به این پرسش است که میزان کارآمدی انگارهٔ صرف و اژگانی در تحلیل داده‌های زبان فارسی به چه میزان است؟ به‌منظور پاسخگویی به این پرسش، در بخش تحلیلی مقاله، داده‌ها در قالب سه پرسش مطرح خواهند شد که در نگاه نخست به‌نظر می‌رسد برای انگارهٔ موردنظر مشکل‌آفرین‌اند. در پرسش اول داده‌های ارائه می‌شوند که به‌ظاهر برخلاف جهانی شماره ۲۸ گرینبرگاند. بارزترین ویژگی این داده‌ها، آن است که وندهای تصویری^{۱۲} نسبت به وندهای اشتقاقي^{۱۳} در موضعی نزدیکتر به ریشه قرار دارند. پرسش دوم مشتمل بر داده‌هایی است که در آن‌ها شرط دگرجایی^{۱۴}، به عنوان یکی از شروط انگاره نقض شده است و درنهایت، پرسش سوم به‌دبیال چگونگی شکل‌گیری گروه‌های از این داده‌ها مانند «بن‌بن»، «گفت‌و‌گو»، «آمیوه»، «چه‌کنم چه‌کنم» و ... در قالب انگاره کیپارسکی است. لازم به ذکر است که اغلب داده‌های موجود در این پژوهش برگرفته از رسانه‌های دیداری، شنیداری، نوشتاری، گفتار روزمره و همچنین شم زبانی نگارنده به عنوان یک گویشور بومی فارسی‌زبان است. نکته‌ای که ذکر آن در اینجا ضروری می‌نماید، آن است که در این پژوهش نگارنده صرفاً به‌دبیال سنجش

قابلیت و میزان کارآمدی انگاره صرف واژگانی در زبان فارسی است و نه مقایسه این انگاره با سایر انگارهای صرفی.

افزون بر مقدمه، این مقاله مشتمل بر چهار زیربخش دیگر است: در ادامه آثار پژوهشگران ایرانی معرفی شده‌اند که به بررسی و تحلیل داده‌هایی در قالب انگاره صرف واژگانی پرداخته‌اند. در زیربخش سوم انگاره صرف واژگانی و اصول و چارچوب اساسی آن بررسی شده است. در بخش چهارم – که درواقع پیکره اصلی این مقاله است – به توصیف نظام ساختواری زبان فارسی در چارچوب انگاره مذکور پرداخته شده است. در این زیربخش در قالب سه پرسشن، داده‌های زبان فارسی در چارچوب انگاره معرفی شده از سوی کیپارسکی بررسی شده‌اند. در همین راستا، نظام صرفی زبان فارسی با تکیه بر عوامل مختلف درون‌زبانی و برونزبانی همچون عوامل معنایی دخیل در تمایز وندهای اشتراقی و تصربی، عملکردهای کلی ذهن بشر در توضیح و تبیین مفاهیم صرفی، مفهوم تصویرگونگی^{۱۴} در زبان و همچنین ارکان اساسی انگاره موردنظر بررسی شده‌اند. بخش پایانی نیز به ارائه نتایج این پژوهش پرداخته است.

۲. پیشینه پژوهش

انگاره صرف واژگانی به رغم آنکه انگاره‌ای کارآمد در نظام صرفی زبان بهشمار رفته – و پس از معرفی آن توسط کیپارسکی انگاره‌ای بدیع در تحلیل نظام صرفی زبان تصور شده – در بررسی و مطالعه نظام ساختواری زبان فارسی کمتر به کار رفته است. به گمان نگارنده این امر تاحیزیادی پیامد ضعف و کمبود مطالعات صرفی و ساختواری در زبان فارسی، در مقایسه با سایر حوزه‌ها مانند آواشناسی، واج‌شناسی، نحو و معنی‌شناسی است. در میان زبان‌شناسان ایرانی تنها می‌توان به آرام (۱۲۸۷) و (۱۲۸۸) و غلامعلی‌زاده و فیضی پیرانی (۱۳۹۰) اشاره کرد که انگاره صرف واژگانی را چارچوب نظری تحلیل خود قرار داده‌اند که از این میان، آرام این انگاره را در تحلیل فرایند اشتراق در ترکی آذربایجانی به کار برده است و بر همین اساس باید اذعان داشت که مقاله غلامعلی‌زاده و فیضی پیرانی تنها اثری است که این چارچوب نظری را مبنای تحلیل داده‌های زبان فارسی – به طور مشخص طبقه‌بندی وندهای زبان فارسی – قرار داده است.

آرام (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فرایند اشتقاد در زبان ترکی آذربایجانی» که برگرفته از پایان‌نامه دکتری وی با عنوان *فرایند اشتقاد در زبان ترکی آذربایجانی* است، صرفاً به مطالعه و بررسی فرایند اشتقاد در ترکی آذربایجانی برمبنای نظریه صرف واژگانی پرداخته است. هدف اصلی او در این دو اثر، محک زدن انگاره کیپارسکی با داده‌هایی به جز داده‌های زبان انگلیسی است. آرام در این دو اثر از شیوه آزمایشگاهی در تحلیل داده‌ها بهره برده است و با توجه به شواهد نتیجه گرفته که این انگاره قادر است، سطح کاربرد وندها را در ترکی آذربایجانی بهدرستی تعیین نماید. همچنین، بر اساس این انگاره نشان داده است که فرایند اشتقاد، فرایندی زیا در ترکی آذربایجانی است که برمبنای آن می‌توان بسیاری از واژه‌های نو را در این زبان ساخت. درنهایت نتیجه گرفته است که این انگاره به خودی خود قادر به توصیف زبان ترکی آذربایجانی نیست؛ مگر اینکه تعديل‌هایی در آن صورت گیرد.

غلامعلیزاده و فیضی پیرانی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی لایه‌ها و سطوح واژگانی در وندهای زبان فارسی از نگاه صرف واژگانی» به بررسی لایه‌ها و سطوح واژگانی در وندهای زبان فارسی در چارچوب انگاره صرف واژگانی پرداخته‌اند. این دو، ۶۲ وند تصریفی و اشتقادی زبان فارسی را بر اساس رفتار واجی‌شان بررسی و مطالعه کرده‌اند؛ براساس مشاهدات آن‌ها غیر از پیشوندهای غیرفعالی اشتقادی که معمولاً خنثی‌اند، سایر پیشوندها و پسوندهای اشتقادی و بیشتر وندهای تصریفی زبان فارسی غیرخنثی و تکیه‌براند. بر همین مبنای نتیجه گرفته‌اند، بیشتر وندهای زبان فارسی گرایش به غیرخنثی‌بودن دارند.

۳. انگاره صرف واژگانی: نگاهی کلی

انگاره صرف واژگانی، انگاره‌ای واژه‌بینیاد^{۱۵} است: بدین معنا که در آن، واژه‌ها – و نه تکواژها – عناصر کلیدی در تحلیل‌های ساختواری بهشمار می‌آیند. ازین‌رو، این انگاره تاحدی شبیه انگاره صرفی واژه و پارادایم^{۱۶} و رویکردهای سنتی‌تر دیگر است. در این انگاره، رابطه‌ای بوجانبه و همزیستی‌گونه^{۱۷} میان قواعدی که ساختار صرفی یک واژه را می‌سازند، ازیکسو و قواعد واجی که مسئولیت چگونگی تلفظ واژه را بر عهده دارند، ازسویی دیگر وجود دارد. این قواعد دارای رابطه‌یک به‌یک، متقابل و دوسویه با یکدیگراند و جایگاه هر دوی آن‌ها در واژگان

است (89: 2006). چنین ایده‌ای – رابطه دوجانبی قواعد صرفی و واژی – را پانیی^{۱۸}، دستورنویس هندی، در حدود دوهزار سال پیش نیز مطرح کرده است؛ اما آنچه که انگاره صرف واژگانی را تمایز ساخته، ساماندهی عناصر صرفی دستور در مجموعه‌ای از لایه‌های پایگانی است.

وندها^{۱۹} – پیشوندها^{۲۰} و پسوندها^{۲۱} – به لحاظ تفاوت در رفتار واژی‌شان به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: وندهای خنثی^{۲۲} که هیچ‌گونه تأثیر واژی بر پایه واژگانی ای که بدان می‌چسبند، ندارند و دیگری وندهای غیرخنثی^{۲۳} که به طریقی موجب تغییر در همخوان، واکه و یا جایگاه تکیه‌پایه‌ای که بدان می‌چسبند، می‌شوند. این تمایز میان رفتار وندها نیز مفهوم جدیدی نیست و قابل مقایسه با مفهومی است که در انگاره SPE، به ترتیب ونده اولیه^{۲۴} (با علامت +) و ونده ثانویه^{۲۵} (با علامت #) نامیده می‌شود. انگاره SPE در رفتار وندها در مرز تکوازها برخورد می‌کند و نوعی نظام خطی^{۲۶} را بر می‌گزیند؛ اما انگاره صرف واژگانی به صورت پایگانی و در لایه‌های مختلف با تفاوت رفتار روبه‌رو می‌شود.

ویژگی دیگر این انگاره آن است که قواعد ساختواری در آن چرخه‌ای^{۲۷} آن، بدین معنا که قواعد واژی با قواعد صرفی همان لایه جفت‌اند، یعنی در آغاز، قواعد صرفی تکوازهای موردنیاز یک واژه را کنار هم می‌نهند و آن‌گاه واژه تولیدشده وارد حوزه قواعد واژی همان لایه می‌شود و طریقه تلفظ آن مشخص می‌گردد. این گذر از سطح صرف به واج در یک لایه را در اصطلاح چرخه^{۲۸} می‌نامند.

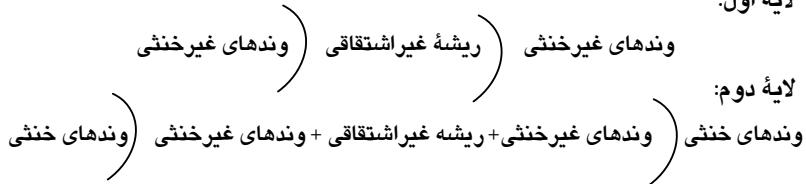
۱-۳. اشتاقاق در انگاره صرف واژگانی

به طور طبیعی ترتیب لایه‌ها در واژگان، بازتاب ترتیب فرایندهای واژه‌سازی است. وندهای اولیه که به لحاظ رفتار واژی غیرخنثی‌اند، نخستین سازه‌های صرفی‌اند که در لایه اول به پایه واژگانی موردنظر می‌پیوندند؛ اما فرایندهای ترکیب^{۲۹} و نیز وندهای ثانویه^{۳۰} که به صورت خنثی عمل می‌کنند، در لایه دوم به واژه پیوند می‌خورند.

ریشه غیراشتقاقی^{۳۱} به منزله هسته^{۳۲} واژه تلقی می‌شود که درون دار لایه اول به شمار می‌رود. هنگام واژه‌سازی، لایه اول در واقع میزان ریشه غیراشتقاقی است که در آن وندهای غیرخنثی وجود دارند. لایه دوم در این انگاره، ریشه پیوندخورده با وندهای لایه اول را به عنوان

درون داد خود می‌پذیرد. این توالی طبیعی، آشکارا بیان می‌کند که وندهای لایه اول نسبت به وندهای لایه دوم در جایگاهی نزدیکتر به ریشه قرار دارند.

لایه اول:



برای هرچه بهتر به تصویرکشیدن این مفهوم واژه *modernized* را درنظرمی‌گیریم. به منظور ساختن این واژه، ریشه غیراشتقاقی *modern* از واژگان انگلیسی زبانان فراخوانده می‌شود و به ترتیب مراحل زیر را پشت سر می‌گذارد:

لایه اول: -----

لایه دوم: modern-ize (چرخه اول)

ریشه غیراشتقاقی *modern* از واژگان وارد لایه اول می‌شود و بدون تغییر، وارد لایه دوم می‌گردد. در این لایه وند اشتقاقی و خنثی *-ize* به ریشه می‌پیوندد و واژه *modernize* را می‌سازد. پسوند فعل‌ساز *-ize*- خنثی است؛ زیرا هیچ‌گونه تغییر و دگرگونی در ماهیت همخوانها، واکه‌های سطوح مختلف اشتقاق و یا جایگاه تکیه واژه ایجاد نمی‌کند. در همین لایه است که چگونگی تلفظ این واژه نیز مشخص می‌شود (*modernize*)

نکته‌ای که می‌بایست به آن توجه داشت، اینکه وندها – پیشوندها و پسوندها – همراه با ویژگی‌های نحوی خود همچون اسم (N)، فعل (V)، صفت (A)، و یا قید (Adv) در واژگان حضور دارند. هنگامی که این وندها به پایه‌ای افزوده می‌شوند، ویژگی مقوله‌ای سمت‌راست‌ترین وند به کل واژه تراویش^{۳۳} می‌کند و از این‌رو، سمت‌راست‌ترین پسوند به منزله هسته واژه قلمداد می‌شود و مقوله واژگانی کل واژه را مشخص می‌کند. این نوع ترتیب ساختوواژی درون یک لایه منفرد را در اصطلاح، مرتب‌شده درونی^{۳۴} می‌نامند، مانند آنچه در واژه *carelessness*^{۳۵} دیده می‌شود (هر دو پسوند متعلق به لایه دوم‌اند)؛ حال آنکه ترتیب موجود میان لایه‌های مختلف را در اصطلاح، مرتب‌شده بروونی^{۳۶} می‌نامند. در قسمت بعد چگونگی اتصال پسوند تصریفی *-ed* بررسی می‌شود.

۲-۳. تصریف در انگارهٔ صرف واژگانی

وندهای تصریفی نیز همچون اشتقاقی‌ها به دو دستهٔ خنثی و غیرخنثی تقسیم می‌شوند. جایگاه اعمال و ندهای غیرخنثی (بی‌قاعده) لایهٔ اول است. وندهای تصریفی لایهٔ اول عموماً بدین شرح‌اند:

۱. تکواژهای منسوخ که رفتار آن‌ها قابل پیش‌بینی نیست؛
۲. فرایندهایی تصریفی که روزی پرسامد بوده، ولی اکنون نمود کمتری دارد؛
۳. وندهای قرضی که همراه با تعدادی واژهٔ قرضی از زبان‌های بیگانه وارد زبان شده‌اند و محدود به همان واژه‌های قرضی‌اند.

نکته مهمی که باید بدان توجه کرد، اینکه وندهای بی‌قاعده یا غیرخنثی لزوماً سبب تغییر ساختار ریشه نمی‌شوند، به عنوان نمونه پسوند جمع‌ساز بی‌قاعدۀ -en در زبان انگلیسی هیچ‌گونه تغییری در ریشه ایجاد نمی‌کند (ox-en)؛ اما از آن‌جهت بی‌قاعده نامیده می‌شود که عملکرد آن به صورت پراکنده و تصادفی^{۳۶} صورت می‌پذیرد. بارزترین نمونه‌های این نوع فرایندهای تصریفی در زبان انگلیسی، پیشین‌شدگی^{۳۷} و تغییر ریشه^{۳۸}‌اند:

پیشین‌شدگی: foot → feet goose → geese

تغییر ریشه: drive → drove write → wrote

در زبان فارسی نیز صورت‌های جمعی که در اصطلاح جمع مکسر نامیده می‌شوند، بارزترین نمونهٔ فرایند تصریفی بی‌قاعده‌اند. همچنین، پسوندهای جمع‌سازی که از زبان عربی وارد زبان فارسی شده همچون پسوندهای سات و بین و متعلق به گروه خاصی از اسامی‌اند، نیز نمونهٔ دیگری از وندهای تصریفی بی‌قاعده‌اند که جایگاه اعمال آن‌ها در لایهٔ اول است.

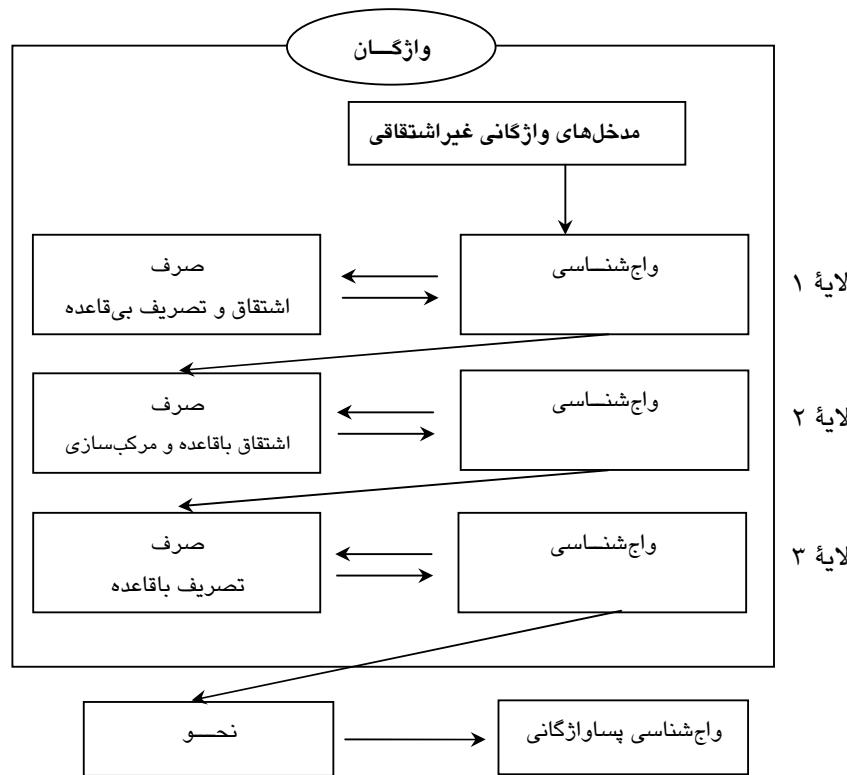
دستهٔ دوم از وندهای تصریفی، وندهای باقاعده یا خنثی‌اند. جایگاه عملکرد این وندها لایهٔ سوم است. در اینجا باری دیگر چگونگی شکل‌گیری واژهٔ *modernized* بررسی می‌شود. پیش از این گفته شد که این واژه از اتصال پسوند خنثی *-ize* به ریشهٔ غیراشتقاقی *modern* در لایهٔ دوم به دست می‌آید. واژهٔ *modernize* به عنوان بروندای لایهٔ دوم وارد لایهٔ سوم می‌شود که جایگاه عملکرد وندهای تصریفی خنثی است و در همین لایه است که پسوند تصریفی *-ed* به *modernize* می‌پیوندد:

لایه اول:

لایه دوم: modern-ize (چرخه اول)

لایه سوم: moderniz-ed (چرخه دوم)

حال با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان انگاره صرف واژگانی را به صورت زیر نشان داد:^{۳۹}



شکل ۱ انگاره صرف واژگانی
(Katamba, 2006: 95)

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا می‌توان در زبان‌های مختلف واژه‌هایی

یافت که هم در لایه اول و هم در لایه سوم بتوانند درون‌دارِ یک فرایند تصریفی واقع شوند؟ به عبارت دیگر آیا واژه‌پردازی می‌تواند در دو لایه مختلف بر یک درون‌دارِ یکسان عمل کند؟ پاسخ به چنین پرسشی درحقیقت مبنای بحث درباره شرطی است که دراصطلاح شرط دگرجایی^۱ نامیده می‌شود. براساس این شرط، اگر دو یا چند قاعده در دو لایه متفاوت نیازمند درون‌داد مشترکی باشند، در آن صورت فرایندی که بسامد کمتری دارد، در اولین لایه اعمال می‌شود و عملکرد فرایند عمومی‌تر را در لایه بعدی مانع می‌شود. برای نمونه در زبان انگلیسی دو پسوند جمع‌ساز وجود دارند (-s/-en) که هر دو قادراند بر پایه واژگانی OX اعمال شوند. از آنجا که حوزه عملکرد -en لایه اول است، در همین لایه سبب تولید صورت جمع oxen می‌شود و درنتیجه مانع عملکرد پسوند جمع باقاعدۀ -s در لایه سوم می‌گردد، ازین‌رو، صورت oxes* در زبان انگلیسی نامتعارف تلقی می‌شود.

۴. نگاهی دوباره به انگاره صرف واژگانی: تحلیل داده‌های زبان فارسی

پس از نگاهی گذاشت به انگاره صرف واژگانی، داده‌های زبان فارسی در قالب این انگاره تحلیل می‌شوند. داده‌های بررسی شده در این بخش، در نگاه نخست متناظر با سازوکار انگاره کیپارسکی‌اند. آنچه در اینجا مورد تأکید قرار می‌گیرد، بررسی میزان کارآمدی انگاره صرف واژگانی در تحلیل داده‌های زبان فارسی است. بهمین‌منظور، در هر زیربخش ابتدا پرسشی مطرح می‌شود و سپس در قالب چارچوب نظری این مقاله به آن‌ها پاسخ داده می‌شود.

۱-۴. تمایز میان دو نوع پسوند تصریفی

با توجه به اینکه بر اساس انگاره صرف واژگانی، وندهای تصریفی در مقایسه با وندهای اشتقاقی همواره در جایگاهی دورتر از ریشه قرار دارند، وجود واژه‌هایی مانند «برتری»، «وارداتی»، «دهاتی»، «صادراتی»، «بزرگتری» و واژه‌هایی ازین‌دست در زبان فارسی چگونه توجیه می‌شوند؟

معیار اینکه پسوندی را اشتقاقی بنامیم، قابلیت آن در به‌دست‌دادن واژه‌ای نو با بهره‌گیری از معنای پایه است که طبیعتاً می‌تواند به معنی پایه نزدیک باشد. یک وند اشتقاقی به دو طریق، پایه‌ای را که بدان می‌چسبد، دستخوش تغییر قرار می‌دهد:

- وند اشتقاقی مقوله دستوری واژه‌ای را که بدان می‌پیوندد، تغییر می‌دهد، مانند پسوند

اشتقاقی eš- در واژه دانش؛

- وندهای اشتقاقی زیر مقوله^۱ پایه را تغییر می‌دهند، مانند پسوند k- در واژه «دخترک» که اسم مصغیر ساخته است.

همان‌طورکه مشهود است، این‌گونه وندها غالباً سبب ایجاد تغییر در معنای واژه پایه می‌شوند؛ اما این ویژگی در پسوندهای تصریفی دیده نمی‌شود و این نوع وندها صرفاً سبب افزودن مفهومی دستوری، بدون تغییر در معنای پایه می‌شوند.

بررسی دقیق وندهای تصریفی نشان می‌دهد که موضوع به این سادگی نیست. اگر این‌گونه باشد، می‌توان میان وندهای اشتقاقی و تصریفی مرز مشخصی قائل شد. به‌ظاهر زیرگروهی از وندهای تصریفی، مانند پسوندهای اشتقاقی عمل کرده و سبب ایجاد واژه‌ای نو با معنایی متفاوت از معنای پایه می‌شوند. پسوندهای سات و سان در زبان فارسی از این‌گونه‌اند، مانند نمونه‌های زیر (رفیعی ۱۳۸۶: ۲۸۱):

۱. خواهرم در مخابرات کار می‌کند.

۲. وزیر اطلاعات به پرسش خبرنگاران جواب داد.

۳. اطلاعات پنجاه تومان گران‌تر شد.

۴. شکم‌پایان به دوره دایناسورها تعلق دارد.

در جمله اول، واژه «مخابرات» به‌رغم داشتن پسوند جمع‌ات، جمع «مخابره» نیست؛ بلکه منظور از آن «اداره مخابرات» است. در نمونه دوم، نیز «اطلاعات» جمع «اطلاع» نیست؛ بلکه منظور «وزارت اطلاعات» است. همین واژه در جمله سوم معنی «روزنامه» دارد. در جمله پایانی نیز آنچه از «شکم‌پایان» ایفاد می‌گردد، رده یا گروهی خاص از جانوران است که در اصطلاح «شکم‌پا» نامیده می‌شوند و مراد از آن تعدادی جانور به نام شکم‌پا نیست. حضور چنین وندهای تصریفی در زبان مرز میان اشتقاق و تصریف را خدشه‌دار می‌کند و از سوی دیگر سبب بروز مشکلی می‌شود که به‌ظاهر برخلاف جهانی شماره ۲۸ گرینبرگ است. براساس این جهانی «اگر هر دو وند اشتقاقی و تصریفی پیش یا پس از ریشه قرار گیرند، وند اشتقاقی همیشه میان ریشه و وند تصریفی جای می‌گیرد». نمونه‌های زیر قابل توجه‌اند:

۵. خواهرم اطلاعاتی است.

۶. شما مخابراتی هستید؟

۷. برتری تیم ایران مقابل عراق همه مردم را خوشحال کرد.

۸. در حق ما بزرگتری کنید.

واژه‌هایی که در نمونه‌های بالا به صورت تیره نشان داده شده‌اند، صورت ساختواری زیر را دارند:

واژه	ریشهٔ غیراشتقاقی	تصrif بی‌قاعده (لایه ۱)	تصrif با قاعده (لایه ۳)	اشتقاق با قاعده (لایه ۲)
اطلاعات	اطلاع	سات	—	سی
مخابراتی	مخابره	سات	—	سی
برتری	بر	تر	—	سی
بزرگتری	بزرگ	تر	—	سی

همان‌طورکه ملاحظه می‌شود، ترتیب وندها به‌گونه‌ای است که در آن وند تصrifی (خنثی یا غیرخنثی) در موضعی تزدیک‌تر به ریشهٔ قراردارد و وند اشتقاقی به دنبال آن ظاهر شده است. به‌منظورِ یافتن دلیل چنین رفتار نامتعارفی، فرایند تصrif و انواع پسوندهای موجود در آن از منظر بوی^{۴۲} (1996: ۲) بررسی می‌شود.

بوی وندهای تصrifی را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱. وندهای تصrifی بافتی^{۴۳}؛

۲. وندهای تصrifی ذاتی^{۴۴}.

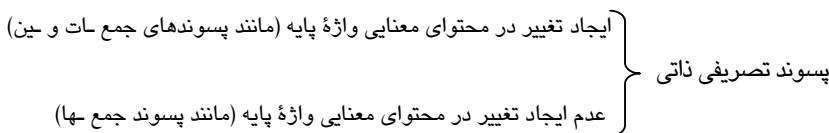
وندهای تصrifی بافتی، در اصطلاح، بدان دسته از وندها اطلاق می‌گردد که دلیل وجودشان رفع یک نیاز نحوی است. به عبارتی ساده‌تر وجود این نوع وندها وابسته به شرایط نحوی است. در زبان فارسی شناسه‌های فعلی که به عنوان پسوند تصrifی به فعل می‌پیوندند و نیاز نحوی زبان در مطابقهٔ فعل و فعل را رفع می‌کنند، بارزترین نوع این دسته‌اند.

• ما رفتم.

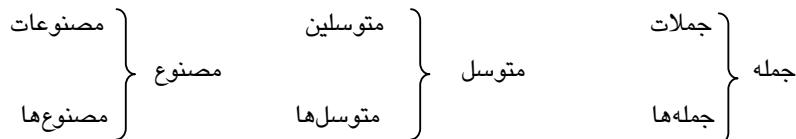
• شما رفتید.

دلیل وجود گروه دوم وندهای تصrifی در نظام زبان صرفاً رفع یک نیاز نحوی نیست؛ گرچه ممکن است با نحو نیز مرتبط باشند. بارزترین نمونه این دسته از وندها در زبان فارسی،

پسوندهای جمع‌اند. بنابراین، وندهای تصریفی ذاتی به دلیل آنکه می‌توانند مستقل از نحو عمل کنند، به وندهای اشتقاقی نزدیک‌تر بوده و به‌ظاهر رفتاری شبیه آن‌ها دارند (Booij, 1996: 11-100; Haspelmath, 2010: 13). اما نکتهٔ جالب اینجاست که همهٔ پسوندهای تصریفی ذاتی چنین ویژگی‌ای ندارند؛ بلکه زیرگروه خاصی از آن‌ها مستعد این‌گونه رفتاراند. همان‌طور که در نمونه‌ها دیده می‌شود، رفتار اشتقاقی وندهای تصریفی بیشتر دربارهٔ صورت‌های جمع بی‌قاعده‌ای چون سات و بین است و چنین رفتاری را دربارهٔ صورت‌های جمع‌ها و سان نمی‌توان دید. بنابراین، با تقسیم‌بندی دوگانهٔ زیر دربارهٔ پسوندهای تصریفی ذاتی روبه‌رویم:



بنابراین، محتوای معنایی پسوندهای جمع‌ساز سات و بین شبیهٔ پسوندهای اشتقاقی است؛ زیرا نوعی تغییر معنایی را در پایهٔ اژگانی سبب شده‌اند. حال، با توجه به نمونه‌های زیر، این دو گروه بررسی می‌شوند:



با مقایسهٔ معنای و اژدهای حاصل از افزودن سات و بین با معنای و اژدهای به‌دست‌آمده از افزودن پسوند‌ها، وجود نوعی تفاوت معنایی آشکار می‌شود: «جمله‌ها» تعدادی جمله است؛ اما «جملات» به مجموعه‌ای از جمله‌ها اشاره می‌کند. همین‌طور، «متولین» مجموعه‌ای از متول‌هاست. بنابراین، صورت‌هایی که با‌ها جمع بسته می‌شوند، دارای مفهوم جمع‌اند و مقید به اجزای سازندهٔ خود نیستند، برای نمونه واژهٔ «کتاب‌ها» مقید به اجزای سازنده‌اش نیست، اگر چند «کتاب» داشته باشیم و یکی را بوداریم آنچه باقی می‌ماند، باز هم «کتاب» است؛ اما پسوندهای دیگر نوعی مفهوم مجموعگی دارند، تعدادی چیز، درون یک مرز مشخص هستند و مجموعه، مقید به

اجزای سازندasher است. بدین معنا که اگر قسمتی از یک مجموعه را برداریم، دیگر با آن مجموعه – یا آن مجموعه خاص – سروکار نداریم (رفیعی، ۱۳۸۶: ۲۸۳). پس، ممکن است صورت‌های مختلف یک پسوند تصریفی دارای عملکردی‌های متفاوت باشند و همانند یک وند اشتاقاچی در معنای واژه پایه دخل و تصرف کنند و واژه جدیدی به دست دهند. بنابراین – مانند وندهای اشتاقاچی – در اینجا نیز با نوعی تخصیص معنایی و واژگانی شدگی^۰ رو به رویم. برای نمونه وندهای زیر قابل توجه‌اند:

- سات: این پسوند به معنای مجموعه‌ای از چیزهای است نه صرفاً مفهوم جمع. شمیرانات: مجموعه‌منطقی در شمال تهران، همین‌طوراند: باغات، دهات و...
 - جات: مجموعه‌ای از انواع مختلف از یک جنس. سبزیجات: مجموعه‌ای از سبزی‌های مشخص، همین‌طوراند: شیرینی‌جات، ترشی‌جات و...
 - سان: رده یا گروهی از چیزها. شکم‌پایان: رده‌ای از جانوران که در علم زیست‌شناسی تعریف شده است، همین‌طوراند: عنکبوتیان، پندپایان، درختان (گروهی درخت که در یک منطقه خاص – برای نمونه جنگل – دیده می‌شود).
- این پسوندها همان‌طور که گفته شد، افزون بر نقش تصریفی خاصی که دارند، گاه می‌توانند رفتاری اشتاقاچی مانند نیز داشته باشند.

پرسشی که اکنون مطرح است، اینکه چرا پسوندهای بی‌قاعده و غیربومی سات و سین نسبت به پسوند زیا و بومی سها شباهت بیشتری به پسوندهای اشتاقاچی دارند؟ به نظر می‌رسد تنها پاسخ پذیرفتی برای این پرسش، این است که سات و سین از زبان عربی و به همراه برخی واژه‌های قرضی وارد زبان فارسی شده‌اند. این پسوندهای تصریفی بیگانه به‌منظور بقا در نظام زبان فارسی ناچاراند با پسوند بسیار زیای سها رقابت کنند. طبیعتاً این پسوندهای قرضی در رقابت با پسوند بومی و فراگیرها – که تقریباً به هر پایه واژگانی مناسب می‌پیوندد – توانایی مقاومت ندارند؛ از این‌رو، یا می‌باشد به‌طورکل از عرصه زبان مقصود حذف شوند یا تغییری در نقش و کاربرد خود ایجاد کنند. به‌ظاهر درباره این پسوندها راه حل دوم برگزیده شده و به نوعی حضور آن‌ها در نظام زبان مقصود تداوم یافته است. به عبارت دیگر، پسوند باقاعدۀ سها این پسوندهای غیربومی را از حوزه وندهای تصریفی به‌سوی وندهای اشتاقاچی رانده است. بنابراین واژه‌هایی که پسوندهای بی‌قاعدۀ سات و سین را پذیرفتند، واژگانی شده‌اند و درنتیجه

مانند یک واژهٔ مشتق عمل می‌کنند، پس می‌توانند درون داده‌یک فرایند واژه‌سازی قرار گیرند؛ زیرا این پسوندها، دیگر مفهوم تصریفی جمع را به همراه ندارند.

در جدول پیشین داده‌هایی مانند «بزرگتری» و «برتری» نیز به چشم می‌خورند که در آن‌ها پسوند تصریفی تر نسبت به پسوند اشتاقاًی در جایگاهی نزدیک‌تر به ریشه قرار دارد. در تبیین واژهٔ «بزرگتری» – با توجه به معنایی که از آن ایفاد می‌شود – شاید بتوان گفت که پسوند «تر» در اینجا صرفاً بیانگر مفهوم تفضیلی نیست؛ زیرا حضور این واژه در جمله «در حق ما بزرگتری کنید» و مانند آن به معنای «والدین/ پدر و مادر» است: «در حق ما مانند پدر و مادر رفتار کنید». بنابراین، می‌توان گفت در این بافت زبانی پسوند «تر» در واژهٔ «بزرگتری» شبیه یک وند اشتاقاًی عمل کرده است. البته باید در نظر داشت، برخلاف پسوندهای «ات» یا «ان» که پیش از این بررسی شد، صورت تفضیلی (وند تصریفی) این پسوند در نظام زبان فارسی همچنان وجود دارد؛ بدان‌گونه که در واژهٔ «برتری» یا در جمله «من کیف بزرگتری می‌خواهم» چنین مفهومی برداشت می‌شود. بنابراین، وجود داده‌هایی از این دست تاحدی از اعتبار جهانی شمارهٔ ۲۸ گرینبرگ می‌کاهد و سبب می‌شود، این جهانی دست‌کم به یک گرایش^۶ تنزل یابد. از سویی دیگر، وجود چنین داده‌هایی شان می‌دهد که ترتیب وقوع تکوازها در زبان‌های مختلف به‌گونه‌ای که در انگارهٔ صرف واژگانی نشان داده می‌شود، دقیق و بدون استثنای نیست و این انگاره در تحلیل داده‌های زبان انگلیسی موفق‌تر عمل می‌کند.

۴-۴. تردید در رعایت شرط دگرجایی

آیا شرط دگرجایی در داده‌های زبان فارسی رعایت می‌شود؟ اگر جمع‌های مكسر را به عنوان صورت‌های تصریفی قرضی از زبان عربی قلمداد کنیم و آن‌ها را متعلق به لایهٔ اول بدانیم، در آن صورت، چرا برخی جمع‌های مكسر در لایهٔ سوم نیز دوباره جمع بسته می‌شوند؟ نکتهٔ دیگری که در میان داده‌های زبان فارسی مشاهده می‌شود، این است که گویشوران فارسی‌زبان، گاه صورت‌های جمع بی‌قاعده مكسر را که محصول لایهٔ اول‌اند، بار دیگر در لایهٔ سوم و به کمک پسوند جمع‌ساز باقاعدۀ ها جمع می‌بندند؛ اما در زبان انگلیسی – که انگاره موردنظر ما بر آن بنا شده است – دیده نمی‌شود، مانند: oxes*. به نمونه‌های زیر توجه شود:

۹. وسائل‌هایی که نیاز داری، بردار.

وسایل‌ها: وسیله (فرد) ← وسایل (جمع مکسر) ← وسایل‌ها

۱۰. با نگاهی به گذشته ایران مشهود است که بیشتر ایرانی‌ها در روستاها، آداب و رسوم‌های متنوعی داشتند که در آن رقص هم بوده است (خبرگزاری جمهوری اسلامی [ایران] ۹۲/۵/۲۶).

رسوم‌ها: رسم (فرد) ← رسوم (جمع مکسر) ← رسوم‌ها

۱۱. عملیات سلطان ۱۰ نام یکی از عملیات‌های نیروی هوایی ایران در سال ۱۳۵۹ است که ... (ویکی‌پدیا)

عملیات‌ها: عمله (فرد) ← عملیات (جمع مکسر) ← عملیات‌ها

حتی، وجود چنین صورت‌هایی در آثار شاعران ایرانی نیز دیده می‌شود:

۱۲. بیابان در نورد و کوه بگار منازل‌ها بکوب و راه بگسل (منوچهری دامغانی)
منازل‌ها: منزل (فرد) ← منازل (جمع مکسر) ← منازل‌ها

۱۳. به بوستان ملوکان گشتم بیش‌گل شکفت به رخسارگان تو ماند (دقیقی بلخی)

ملوکان: ملک (فرد) ← ملوک (جمع مکسر) ← ملوکان

به نظر می‌رسد وجود چنین داده‌هایی در نظام زبان می‌تواند توجیهی شناختی داشته باشد. امروزه بسیاری از زبان‌شناسان تحلیل‌های زبان‌شناختی را فرضیه‌هایی می‌دانند که بازتاب محتوای ذهن‌اند. کمتر زبان‌شناسی را می‌توان یافت که به نقش ذهن به عنوان جایگاه زبان و نقش زبان‌شناس به عنوان فردی که در تلاش است به توصیف آنچه درون ذهن است و به کمک آن بشر قادر است، مفاهیم زبان‌شناختی را تولید و درک نماید، قائل نباشد. پس منطقی به نظر می‌رسد، اگر بگوییم «زبان محصول ذهن است». در واقع، رفتار زبانی ما بازتاب همین شناخت است (Taylor, 2002: 5).

به اعتقاد نیومایر^{۴۷} (2000: 114) ساختار زبان به میزان قابل ملاحظه‌ای دارای مضمونی تصویری^{۴۸} است. این طرز تلقی از ساختار زبان به مفهوم آن است که صورت^{۴۹}، طول^{۵۰}، پیچیدگی^{۵۱} یا روابط متقابل^{۵۲} عناصر زبانی در یک بازنمایی زبانی، آینه و بازتاب صورت، طول، پیچیدگی و یا روابط متقابل همان عناصر در مفهوم^{۵۳}، تجربه^{۵۴} یا راهبردهای ارتباطی است که آن بازنمایی رمزگذاری می‌کند. مفهوم تصویرگونگی در زبان، نخستین بار توسط فیلسوف آمریکایی قرن نوزدهم چارلز سندرز پیرس^{۵۵} به منزله مفهومی که به بحث پیرامون ارتباط موجود میان صورت و محتوا می‌پردازد، معرفی شده است. مفهوم تصویر زمانی مطرح

می‌شود که میان دال^۶ و مدلول^۷ (مرجع) یک نشانه، شباهتی صوری وجود داشته باشد. در این صورت ما با نشانه تصویری سروکار داریم، مانند نقاشی چهره یک فرد با صورت فرد موردنظر.

پیرس مفهوم تصویر^۸ را تنها محدود به حوزه واژگان نمی‌داند؛ بلکه افق وسیع‌تری را برای آن قائل می‌شود و مفهوم تصویر را به شباهت موجود میان ساختار زبان^۹ و ساختار جهان خارج^{۱۰} نیز تسری می‌دهد. در بحث پیرامون این شباهتها و به پیروی از نیومایر (2000: 114-117)، به‌طورکل می‌توان به پنج نوع تصویرگونگی اشاره کرد: تصویرگونگی استقلال^{۱۱}، ترتیب^{۱۲}، پیچیدگی، مقوله‌بندی^{۱۳} و فاصله^{۱۴}. از میان انواع پنج‌گانه تصویرگونگی، تصویرگونگی مقوله‌بندی به تحلیل ما کمک خواهد کرد. در این نوع تصویرگونگی مفاهیمی که در مقولات دستوری مشابهی قارمندی‌گیرند، از لحاظ شناختی نیز مشابه‌اند. برای نمونه از آنجا که مقوله اسامی بر اشیا و چیزها دلالت دارد و اشیا در جهان خارج به صورت مفرد یا جمع دیده می‌شوند، در ساختار زبان نیز صورت مفرد یا جمع دارند. مقوله افعال نیز رخدادها را دربرمی‌گیرد و از همین‌روست که مفهوم زمان در قالب آن‌ها متبلور می‌شود.

به عبارتی ساده‌تر، مفهوم مفرد در ذهن گویشوران زبان همواره بازتاب یک ماهیت منفرد در جهان خارج است. در حالی‌که مفهوم جمع به بیش از یکی دلالت دارد. همواره مفهوم جمع برای اهل زبان یعنی «تعدادی از چیزها». از این‌روست که مفهوم فردیت^{۱۵} در تمامی زبان‌ها غالباً به صورت یک تکواز منفرد در نظام زبان رمزگذاری می‌شود؛ حال آنکه مفهوم جمع از آنجا که در ذهن گویشوران ماهیتی بیش از یک است، در سطح ساختار زبان نیز تقابل دارد به کمک بیش از یک تکواز رمزگذاری شود و این تکوازها نیز همچون خود اشیا و ماهیت‌های جمع در جهان خارج به صورت جمع – بیش از یکی – تجلی یابند. گرچه مفهوم جمع به درون واژه رسوخ یافته و به نوعی در واژه تنبیده شده است، از آنجا که در جمع‌های مكسر یک صورت منفرد دیده می‌شود، فارسی‌زبانان با آن همچون واژه‌ای منفرد برحورد می‌کنند و آن را به عنوان یک درون داد به نظام جمع زبان وارد می‌کنند و پسوند جمع با قاعدة‌ها را بدان می‌افزایند. به همین دلیل است که در فارسی صورت جمع مكسر و سایل (جمع وسیله) به عنوان یک واژه غیراشتقاقی از واژگان فارسی‌زبانان فراخوانی می‌شود و در لایه سوم، پسوند جمع با قاعدة‌ها را می‌گیرد و دوباره جمع بسته می‌شود که عرب‌زبانان آن را جمع‌الجمع نامیده‌اند.

به نظر می‌رسد، این ویژگی در زبان‌های بشری به عنوان یک گرایش وجود دارد. برای نمونه در زبان انگلیسی به رغم وجود صورت جمع به قاعدة data گاه صورت باقاعدۀ datums نیز به کاربرده می‌شود (Horizontal datums are used for describing a point on the earth's surface, ...). مفهوم گذشته در زبان انگلیسی نسبت به زمان حال نشان‌دارتر است و گویی مفهومی افزون بر فعل دارد (مانند ed + walk). این مفهوم اضافه به صورت پسوند باقاعدۀ -ed به صورت مفرد فعل افزوده می‌شود. با وجود این، گاه دیده می‌شود که صورت‌های گذشته به قاعده به صورت باقاعدۀ شکل می‌گیرند، افعالی مانند speakth (speak → speakth) و یا come (come → cometh) در نمایشنامه‌های اُنلاین^{۶۷} نمایشنامه‌نویس آمریکایی فراوان دیده می‌شود.

به عنوان نمونه‌ای دیگر از زبان فارسی، اسامی تفضیلی عربی قابل ذکرند. در زبان عربی اسم تفضیل بر وزن «أفعى» ساخته می‌شود، مانند أرجح. با این حال، فارسی‌زبانان اغلب با این صورت‌های تفضیلی به مثابة یک واژه منفرد رفتار کرده و پسوندهای تفضیلی و عالی «تر» و «ترین» را به این صفات‌های تفضیلی می‌افزایند:

- اولی (اسم تفضیل) ← اولی تر/ترین
- ارجح (اسم تفضیل) ← ارجح تر/ترین

بنابراین، نقض شرط دگرچایی بیشتر درباره واژه‌های قرضی دیده می‌شود و نه واژه‌های بومی، که آن نیز با تکیه بر سازوکارهای ذهنی و شناختی ذهن بشر قابل توجیه است. همچنین، تعداد این موارد در زبان به قدری اندک است که نمی‌تواند اصول کلی انگاره را مخدوش کند.

۴-۳. تعامل دو سویه نحو و واژگان

در زبان فارسی با صورت‌هایی مانند آنچه در جدول زیر دیده می‌شود، رو به رو ایم. از چشم‌انداز انگاره واژگانی کیپارسکی جایگاه تولید این صورت‌ها کجاست؟

بساز(و)بفروش	امر + امر	امر + نهی	گذشته + گذشته	اسم + حال	جمله + جمله
بخور(و)ببر	بزن بزن	بخورونمیر	زدودخورد	جست و جو	تخم مرغ
بچاپ بچاپ	بگش بکش	بردو باخت	شست و شو	جو جه کتاب	چه کنم چه کنم
بنز بکوب	باخت و تاز	کاشت و داشت			آبیوه
بخور بخور					

بهمنظور پاسخ‌گویی به این پرسش دو فرضیه زیر درنظر گرفته می‌شود:

الف) این صورت‌ها واژه‌هایی مرکب‌اند که در واژگان ساخته می‌شوند و سپس وارد نحو می‌گردند.

ب) این صورت‌ها گروه‌هایی نحوی^{۷۷}‌اند که به دلیل کثرت استعمال، به مرور زمان واژگانی شده‌اند و مانند یک واژه منفرد وارد واژگان شده و در چرخه واژه‌سازی قرار گرفته‌اند. می‌دانیم که واژگان در برگیرنده عناصر واژگانی متفاوتی همچون اسم، صفت، فعل و قید است. دی‌شولو^{۷۸} و ویلیامز^{۷۹} (1987) به این عناصر که در واژگان فهرست شده‌اند، در اصطلاح لیست^{۷۰} می‌گویند. بخش بزرگی از عناصر موجود در لیست، واژه‌هایی منفرد – همچون کتاب، میوه، گل، رفت، خورد، دیروز، قرمز و ... – هستند. اصطلاح لیست به صورت تلویحی بیان می‌کند که این گونه عناصر می‌باشد در واژگان فهرست شوند؛ زیرا هر یک ویژگی‌های منحصر به‌فردی^{۷۱} دارند که به تاچار می‌باشد به حافظه سپرده شوند. این واژه‌های فهرست شده در واژگان – همان‌طور که پیش‌تر گفته شد – به عنوان درون‌داد لایه‌های مختلف ساختواری تحت تأثیر فرایندهای واژه‌سازی و یا واژه‌پردازی قرار می‌گیرند.

در کنار این عناصر، با صورت‌های دیگری در نظام زبان روبرویم که در اصطلاح، گروه‌های نحوی نامیده می‌شوند. این صورت‌ها حاصل قواعد عام نحوی‌اند؛ به همین دلیل در واژگان فهرست نمی‌شوند، مانند «خانه بزرگ» که یک گروه نحوی (گروه اسمی) است و در سطح نحو از کنارهم‌آیی یک اسم و صفت به دست آمده و معنای آن حاصل کنارهم‌آمدن تک‌تک عناصر تشکیل‌دهنده آن است. این معنا نوعی معنای ترکیبی^{۷۲} است.

در کنار این دو دسته، گروه‌های نحوی دیگری همچون «دست روی دست گذاشتن»، «کار از کار گذشتن»، «سر کار گذاشتن»، «نون به هم قرض دادن»، «(کسی) دستش کج بودن»، «شورش را در آوردن» نیز وجود دارد که برخلاف گروه اول دارای معنای ترکیبی نیستند و به ناجار همچون یک واژه منفرد می‌باشند، در واژگان فهرست شوند. بنابراین، می‌توان گروه‌های نحوی را به دو زیرگروه عمدۀ تقسیم کرد:

۱. گروه‌های نحوی که دارای معنای ترکیبی‌اند و در واژگان فهرست نمی‌شوند^{۷۳}؛
۲. گروه‌های نحوی که فاقد معنای ترکیبی‌اند و می‌باشند در واژگان فهرست شوند. این دسته را دیشولو^{۷۴} و ویلیامز عناصر نحوی فهرست شده^{۷۵} می‌نامند که به بیان کلی تر همان گروه‌واژه‌ها^{۷۶} اند (۸۶: ۱۹۸۷).

به باور نگارنده، خاستگاه هر دو گروه‌های نحوی یادشده، در سطح نحو و از کنارهم آمدن واژه‌های مختلف است؛ با این تفاوت که عناصر نحوی فهرست شده در طول زمان و به دلیل کاربرد بسیار، رفته‌رفته ویژگی یک گروه نحوی نمونه‌اعلاء^{۷۷} را از دست می‌دهند و واژگانی می‌شوند. این گذر از سطح نحو به واژگان فرایندی طولانی است که به‌کندی در بستر زمان رخ می‌دهد و ممکن است عوامل برون‌زبانی – اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... – در این تغییر و تحول دخیل باشند. چه‌بسا بسیاری از واژه‌هایی که فارسی‌زبانان امروزه با آن‌ها همچون یک واژه منفرد رفتار می‌کنند، خود زمانی گروهی نحوی تلقی می‌شوند. بر این اساس می‌توان گفت واژه‌ای چون «جوچه‌کتاب» ممکن است پیش از این به صورت ترکیب نحوی «جوچه کتابی»، سپس «جوچه کتاب» و در پایان به‌تدریج صورت کوتاهتری یافته و درآغاز تبدیل به «جوچه کتابی» می‌گردد. به‌کار می‌رفته که در طول زمان «جوچه‌کتاب» (بدون واژه‌بست^{۷۸} می (ة)) درآمده است. این گذر از سطح نحو به واژگان به‌قدرتی کند و تدریجی صورت می‌پذیرد که ممکن است صورت اولیه را حتی افراد یک نسل نیز به‌خاطر نداشته باشند و به زمان‌های دورتر بازگردد، یعنی اینکه این تغییر و تحول ممکن است، نسل‌ها به‌طول انجامد^{۷۹}. این عناصر پس از واژگانی‌شدن و ورود به حوزه واژگان برای اهل زبان به‌مانند یک واژه منفرد تلقی می‌شوند و دستخوش فرایندهای مختلف واژه‌سازی می‌شوند و دوباره به سطح نحو بازمی‌گردند و در ساختار جملات مختلف قرار می‌گیرند.

به عنوان نمونه‌ای دیگر، گروه نحوی «چه‌کنم‌چه‌کنم» را درنظر می‌گیریم که پس از ساخته شدن در سطح نحو (نوعی دوگان‌سازی کامل^{۸۰}) وارد واژگان شده و همچون یک واژه منفرد به

معنای «سرگردانی» به کار می‌رود. این واژگانی شدگی سبب می‌شود که رفتاری مشابه یک واژه منفرد داشته باشد و همچون واژه‌ای مستقل در ساخت جمله به کار رود:

۱۴. خسته شدم از این چه کنمچه کنمهاش.

۱۵. ... حالا کاسه چه کنمچه کنم به دست گرفته.

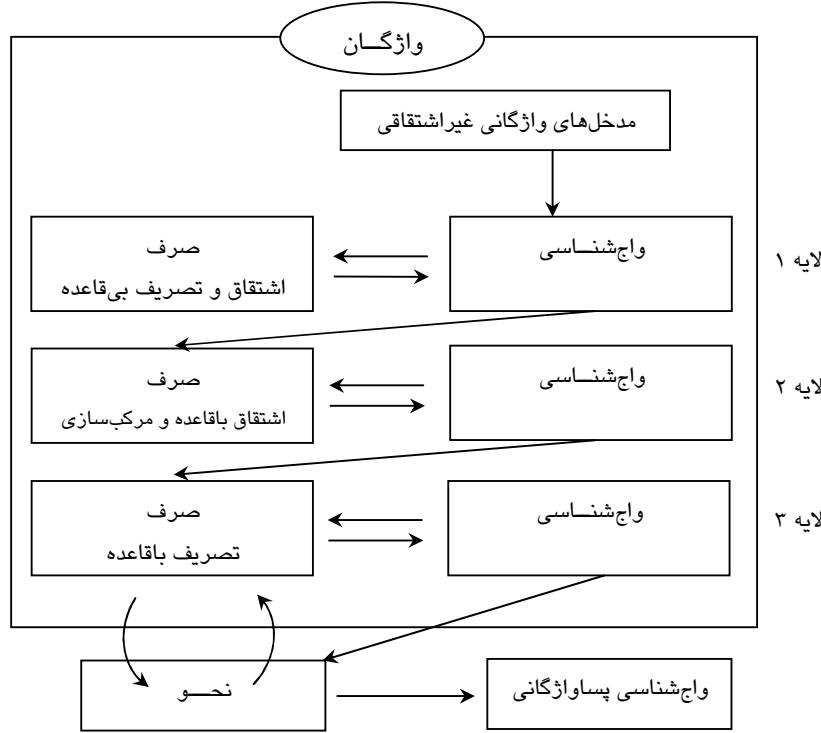
این عنصر واژگانی شده پس از بازگشت به سطح نحو در یک ترکیب اضافی به کار رفته است. صورت‌های دیگری مانند «تخمرغ‌فروشی»، «جوچه‌کبابی»، «آبمیوه‌فروشی» و ... نیز تحلیلی مشابه دارند. گروه‌واژه‌ها در آغاز، نوعی گروه نحوی در ساختار زبان تلقی می‌شده‌اند؛ اما با گذشت زمان و به سبب عوامل مختلف بروزنزبانی و درونزبانی ماهیت اولیه خود را ازدست داده‌اند و به تدریج تبدیل به یک واژه منفرد شده‌اند. این فردیت زبانی گرچه در صورت ظاهری این عناصر واژگانی شده دیده نمی‌شود؛ در معنا و کاربرد نمود بارزی دارد، البته باید در نظر داشت که برخی تغییرات جزئی، گاه در صورت نیز دیده می‌شود، برای نمونه ممکن است واژه‌هایی که یادشده، ابتدا نوعی ساخت همپایی نحوی بوده‌اند که به‌کمک حرف ربط «و» به یکی‌گر مرتبه بوده‌اند؛ اما به مرور این عنصر ربطی را از داده و همچون یک فرایند دوگان‌سازی در زبان آشکار شده‌اند، برای نمونه:

جستجو ← جستجو شستشو ← شستشو بچاپ‌بچاپ ← بچاپ‌بچاپ

و یا این که نوعی ترکیب اضافی بوده‌اند که به تدریج کسره اضافه را از دست داده‌اند، برای نمونه:

تخ مرغ ← تخم مرغ سیب زمینی ← سیب زمینی آب میوه ← آبمیوه
نکته‌ای که ذکر آن ضروری است، اینکه ممکن است تصور شود واژه‌هایی چون «بکش‌بکش»، «بزن‌بزن»، «بچاپ‌بچاپ» و مانند آن نوعی دوگان‌سازی در زبان است که در واژگان رخ می‌دهد. دوگان‌سازی نوعی فرایند صرفی است که حاصل تکرار همه یا قسمتی از یک تکواز است. این فرایند صرفی می‌تواند کامل و یا نسبی^{۶۸} باشد. در دوگان‌سازی کامل یک تکواز به‌طور کامل دوباره تکرار می‌شود؛ اما در دوگان‌سازی نسبی تنها بخشی از یک تکواز تکرار می‌شود، (Jensen, 1990: 68). گرچه موارد یادشده به صورت نوعی دوگان‌سازی جلوه می‌کنند، در حقیقت حاصل دوگان‌سازی نیستند؛ زیرا خاستگاه آن‌ها نحو است و نه واژگان. قائل شدن به چنین فرضی به‌نوعی رعایت اصل اقتصاد^{۶۹} در زبان است؛ زیرا دوگان‌سازی در سطح نحو نه تنها می‌تواند توجیهی پذیرفتنی برای واژه‌های یادشده (دوگان‌سازی شده) باشد؛ بلکه می‌تواند تولید واژه‌های

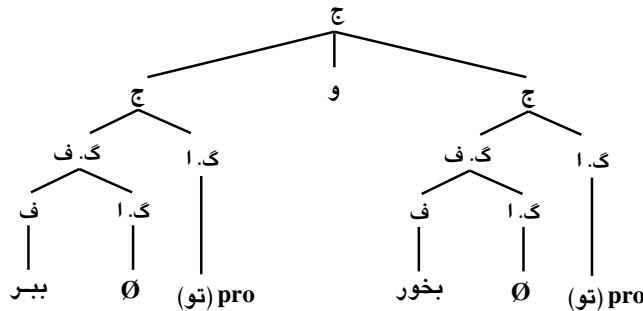
«بسازبفروش»، «بخوروبیر»، «بردو باخت» و... را نیز که در آن‌ها در عمل با دوگان‌سازی روبه‌رو نیستیم، توجیه نماید. این فرض در عمل، تمامی این گروه‌های نحوی واژگانی شده را برونداد نحو می‌داند، نه اینکه بخشی را محصول نحو و بخشی دیگر را حاصل صرف بدان. با این تقاضی فرضیه اول رد و فرضیه دوم تأیید می‌شود؛ اما پرسش مهم اینجاست که این تعامل چگونه در الگوی صرف واژگانی کیپارسکی بازنمایی می‌شود. همان‌طورکه در شکل یک نشان داده شد، ارتباط میان واژگان و نحو نوعی ارتباط یکسویه، از واژگان به نحو است. حال اگر بتوان این تعامل را به صورت دوسویه نشان داد که در آن گروه‌های نحوی پس از واژگانی شدن به سطح واژگان رفته، دستخوش تغییرات صرفی شده و دوباره به نحو بازگردند؛ می‌توان به انگارهای کارآمدتر دست یافت. بدین‌منظور نگارنده شکل زیر را پیشنهاد کرده است:



شکل ۲ انگاره صرف واژگانی بازنگری شده

با توجه به تغییری که در شکل یک اعمال شد، می‌توان گفت که قواعد نحوی بدون توجه به ساختار درونی واژه‌ها بر آن‌ها اعمال می‌شوند و سبب ایجاد ساختهای نحوی می‌گردند. از آنجا که ویژگی‌های نحوی و صرفی یک واژه مستقل از یکدیگرند، واژه‌های پیچیدهٔ صرفی در سطح نحو متفاوت از واژه‌های غیراشتقاقی ساده تلقی نمی‌گردند (Katamba, 2006: 299). این همان مفهوم فرضیهٔ واژه‌مدار^{۸۲} است که از سوی چامسکی (1970) و اندرسون^{۸۳} (1988) بیان شده است. اگر به چگونگی ساخت یکی از این صورت‌های واژگانی‌شده توجه شود، مشهود است که طریقهٔ شکل‌گیری آن شبیه یک گروه نحوی تمام‌عیار است:

• بخورو ببر



بنابراین، می‌توان گفت فرایند رایجی در همه زبان‌ها وجود دارد که صورت‌های نحوی را از نحو گرفته و واژگانی می‌نماید.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش تلاشی بود صرفاً جهت سنجش میزان کارآمدی انگارهٔ صرف واژگانی کیپارسکی (1982) در زبان فارسی. در همین راستا، در ریزبخش چهارم مقاله سه پرسش مطرح شد و به دنبال آن سعی شد با کمک مفاهیم و سازوکار نظری انگاره و نیز تکیه بر عوامل مختلف درون‌زبانی و برون‌زبانی، همچون عوامل معنایی دخیل در تمایز وندهای اشتقاقی و تصویری، عملکردهای کلی ذهن بشر همچون مفهوم تصویرگونگی در توضیح و تبیین مفاهیم ساختواری، به پرسش‌ها پاسخ داده شود.

در پرسش اول داده‌هایی مانند «وارداتی»، «دهاتی»، «صادراتی»، «بزرگتری»، «برتری» و ... ارائه شد که در آن‌ها وند تصریفی (متعلق به لایه سوم) نسبت به وندهای اشتقاقی متعلق به لایه دوم در موضعی نزدیکتر به ریشه قرار دارد. در نگاه نخست، این نوع داده‌ها نوعی تناقض با ترتیب وندافزایی در انگاره و همچنین جهانی شماره ۲۸ گرینبرگ نشان می‌دهند؛ حال آنکه تحلیل این نوع داده‌ها نشان داد که در اغلب چنین داده‌هایی وند به‌ظاهر تصریفی نزدیک به ریشه، در واقع نوعی وند اشتقاقی است و درنتیجه اصول کلی انگاره را خدشه‌دار نمی‌کند. با این حال، وجود داده‌ای مانند «برتری» در قالب این انگاره توجیهی پذیرفتی ندارد و دلیلی بر ناکارآمدی نسبی این انگاره در تحلیل داده‌های زبان فارسی در مقایسه با زبان انگلیسی بهشمار می‌رود.

در پرسش دوم، داده‌هایی ارائه شد که در آن‌ها صورت جمع مکسر برخی اسامی، دوباره در لایه سوم با پسوند جمع باقاعدۀ سها موجود در لایه سوم جمع بسته می‌شود. نکته قابل توجه در این نوع داده‌ها اینکه اغلب، داده‌هایی غیربومی‌اند که از زبان عربی وارد زبان فارسی شده‌اند؛ همچنین وجود چنین صورت‌هایی در اغلب زبان‌ها بهصورت یک گرایش مشاهده می‌شود. بهیانی دیگر گویی سبب جمع‌بستن دوباره جمع مکسر در فارسی حاصل نوعی فرایند ذهنی و شناختی است که با توجه به مفهوم تصویرگونگی قابل تبیین است. از همین‌روست که نمی‌توان وجود چنین صورت‌هایی را سبب ناکارآمدی انگاره دانست.

پرسش سوم به چگونگی واژگانی‌شدن گروه‌واژه‌ها پرداخت و نشان داد که ماهیت یک‌سویه انگاره صرف واژگانی از حوزه واژگان به سمت نحو، سبب عدم تبیین گروه‌واژه‌ها در زبان می‌شود؛ عناصری زبانی که خاستگاه اولیه آن‌ها نحو است. بهمین‌دلیل، نگارنده پیشنهاد می‌کند که باید قائل به حلقه‌ای ارتباطی میان دو حوزه واژگان و نحو شد تا به کمک این حلقه بتوان ارتباطی دوسویه میان این دو حوزه برقرار کرد. به کمک این حلقة، گروه‌واژه‌ها پس از ساخته شدن در سطح نحو به سطح واژگان رفته و پس از واژگانی‌شدن بار دیگر به سطح نحو بازمی‌گردند. بهنظر می‌رسد که این حلقة ضریب کارآمدی انگاره کیپارسکی را افزایش می‌دهد.

بنابراین، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که گرچه برخی داده‌های زبان فارسی در نگاه نخست، نوعی تعارض با انگاره صرف واژگانی کیپارسکی نشان می‌دهند، این تعارضات اغلب اصول کلی انگاره را خدشه‌دار نمی‌کند. البته تأکید می‌شود که عدم تبیین داده‌هایی مانند «برتری» و همچنین نیاز به قائل شدن حلقه‌ای ارتباطی میان دو سطح واژگان و نحو در تبیین

گروه‌واژه‌های فارسی میزان کارایی این انگاره در تحلیل داده‌های زبان فارسی کمتر از زبان انگلیسی-زبانی که انگاره براساس آن بنا شده — است.

۶. پی‌نوشت‌ها

۱. نسخه اولیه این مقاله توسط استاد فقید زبان‌شناسی، دکتر علی محمد حق‌شناس خوانده شد که در آن پیشنهادات و نکات ارزشمندی را متنظر شدند؛ بدین‌وسیله یاد و خاطره ایشان را گرامی داشته و آرامش ابدی استاد را از خداوند متعال خواستارم. همچنین از استادان گران‌قدر، دکتر محمدمهدی واحدی لنگرودی و آقای اردشیر ملکی مقدم که با دقت نظر این مقاله را مطالعه و جهت رفع نقاویص آن پیشنهادات مفیدی را ارائه کردن، صمیمانه سپاسگزارم.
2. model
3. lexical phonology and morphology
4. The Sound Pattern of English (SPE)
5. N. Chomsky
6. M. Halle
7. Paul Kiparsky
8. morphological components
9. hierarchical strata
10. descriptive-analytic
11. inflectional
12. derivational
13. elsewhere condition
14. iconicity
15. word-based
16. word-and-paradigm
17. symbiotic
18. Panini
19. affix
20. prefix
21. suffix
22. neutral
23. non-neutral
24. primary
25. secondary
26. linear
27. cyclic
28. cycle
29. compounding

- 30. secondary affixes
- 31. underived root
- 32. kernel
- 33. percolation
- 34. intrinsically ordered
- 35. extrinsically ordered
- 36. adhoc
- 37. umlaut
- 38. ablaut

۳۹. تأکید این مقاله صرفاً بر بخش ساختوایی انگاره کیپارسکی است و سایر بخش‌های انگاره وی مانند بخش نحو که محل تولید جمله است و یا بخش واج‌شناسی پساواژگانی که چگونگی تلفظ واژه را در سطح نحو تبیین می‌کند، مورد نظر نیست.

- 40. elsewhere condition
- 41. subcategory
- 42. G.E. Booij
- 43. contextual inflection
- 44. inherent inflection
- 45. lexicalization
- 46. tendency
- 47. F. Newmeyer
- 48. iconic
- 49. form
- 50. length
- 51. complexity
- 52. interrelationship
- 53. concept
- 54. experience
- 55. C.S. Peirce
- 56. signifier
- 57. signifiant
- 58. icon
- 59. structure of language
- 60. structure of world
- 61. independence
- 62. order
- 63. categorization
- 64. distance
- 65. singularity
- 66. E. O'Neill
- 67. syntactic phrase
- 68. A. M. di Sciullo

69. E. Williams
 70. listeme
 71. idiosyncratic
 72. compositional
 73. unlisted syntactic objects
 74. listed syntactic objects
 75. idiom
 76. prototype
 77. clitic
۷۸. البته باید در نظرداشت که سیر تحول این دسته از گروههای نحوی نیازمند یک بررسی دقیق در زمانی است.
79. complete reduplication
 80. partial
 81. economy
 82. lexicalist hypothesis
 83. S. R. Anderson

۷. منابع

- آرام، یوسف (۱۳۸۷). «بررسی فرایند اشتقاق در زبان ترکی آذربایجانی». *مجله پژوهش علوم انسانی*. س. ۹، ش. ۲۴، صص ۱۸۵-۲۰۷.
- ——— (۱۳۸۸). *اشتقاق در زبان ترکی آذربایجانی*. رساله دوره دکتری زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- رفیعی، عادل (۱۳۸۶). «نگاهی معنایی به عملکرد پسوندافزاری اشتقاقی و پسوندافزاری تصویری». *مجموعه مقالات هفتمین کنفرانس زبان‌شناسی*. (صص ۲۷۴-۲۸۷). تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- غلامعلیزاده، خسرو و یدالله فیضی بیرانی (۱۳۹۰). «بررسی لایه‌ها و سطوح واژگانی در وندهای زبان فارسی از نگاه صرف واژگانی». *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*. س. ۳، ش. ۲، صص ۶۵-۸۴.

References:

- Anderson, S. R. (1988). "Morphological theory". In Newmeyer, F. (Ed.). *Linguistic: The Cambridge Survey*. Vol. 1. (pp. 146-191). Cambridge: Cambridge University

Press.

- Aram, Y. (2008). "Derivation in Azerbaijani Turkish". *Reseach Journal of Humanities*. 9. No. 24. pp 185-207. [In Persian].
- ----- (2009). *Derivation in Azerbaijani Turkish*. Ph.D. Dissertation. Tehran: Allame Tabatabaie Univesity. [In Persian].
- Booij, G. E. (1996). "Inherent Versus contextual inflection and the split morphology hypothesis". In G. E. Booij & J. Van Marle (Eds.). *Yearbook of Morphology*. (pp. 1-16). Dordrecht: Kluwer.
- Chomsky, N. & M. Halle. (1968). *The Sound Pattern of English*. New York: Harper and Row.
- Chomsky, N. (1970). "Remarks on Nominalization". In Jacobs and Rosenbaum (Eds.). *Readings in English Transformational Grammar*. Waltham Mass: Blaidsdell.
- di Sciullo, A. M. & E. Williams (1987). *On Defining the Word*. Massachusette: MIT Press.
- Gholamalizadeh, Kh. & Y. Feiz Pirani (2001). "The study of layers and lexical strata in Persian affixes from the perspective of lexical morphology". *Research in Linguistics* 3. No. 2. pp 65-84. [In Persian].
- Haspelmath, M. & A. D. Sims (2010). *Understanding Morphology*. 2nd Edition. Hodder Education.
- Jensen, J. (1990). *Morphology*. Amsterdam: Benjamins.
- Katamba, F. (2006). *Morphology*. 2nd edition. USA: Macmillan Press Ltd.
- Kiparsky, P. (1982). "Lexical Morphology and Phonology". In Yang, I. S. (Ed.). *Linguistics in Morning Calm*. Seoul: Hanshin.
- Newmeyer, F. (2000). *Language Form and Language Function*. USA: MIT Press.
- Rafiei, A. (2007). "A Semantic Approach to the Application of Derivational and Inflectional Affixation". In *Proceedings of the 7th Iranian Conference on Linguistics*. (pp 274-287).Tehran: Allame Tabatabaie Univesity [In Persian].
- Taylor, J. R. (2002). *Cognitive Grammar*. Oxford: Oxford University Press.